

## امریکا: از استراتژی تدافعی به استراتژی تهاجمی

دکتر حسین دهشیار\*

### چکیده

استراتژی کلان امریکا در هزاره سوم بسیار متفاوت با استراتژی این کشور در قرن بیستم می‌باشد. دگرگونی در ماهیت نظام بین‌الملل از نقطه نظر چگونگی توزیع قدرت به تبع خود تغییراتی را در استراتژی کلانی که امریکا در دوران بین‌الملل‌گرایی خود در دوران تعارض ایدئولوژیک دنبال می‌کرد ضروری می‌ساخت. با در نظر گرفتن جابه‌جایی قدرت، تعریف امریکا از منافع ملی جهانی‌تر شد. خطراتی که تعریف جدید از منافع ملی را تهدید می‌کنند به ضرورت عوض شدن چگونگی مبارزه با این خطرات هم منطبق با کیفیت تهدیدها تغییر کردند. بدین سبب است که استراتژی کلان تدافعی محور که بازتاب جنگ سرد بود جای خود را به استراتژی کلان تهاجمی که متناسب با دوران هژمونی و عصر تک قطبی نظامی - ارزشی می‌باشد، داده است.

**کلید واژه‌ها:** استراتژی کلان، بین‌الملل‌گرایی، هژمونی، قدرت خوش‌خیم.

### بستر سازی

دگرگونی وسیع در الگوهای قدرت در گستره جهانی در اوایل دهه نود منجر به شکل‌گیری بنیادی‌ترین «بازطراحی»<sup>۱</sup> استراتژی کلان آمریکا بعد از دوران ریاست جمهوری فرانکلین روزولت گشته است.<sup>(۱)</sup> به لحاظ ماهیت نظام بین‌الملل که «خودپاری»<sup>۲</sup> را اعتبار می‌دهد و طبیعت دوسویه انسان که از یک سو «ترس»<sup>(۳)</sup> را عصاره حیات و از سوی دیگر نیاز به همکاری<sup>(۴)</sup> را ضروری می‌یابد، گریزی جر این بازطراحی قابل تصور نبود. «الگوهای همکاری و منازعه»<sup>(۵)</sup> که بستر ساز سیستم بین‌المللی هستند ضرورت شکل گرفتن یک استراتژی به شدت متفاوت را در برابر رهبران آمریکا قرار دادند. «بازیگران اصلی «سیاست جهانی»<sup>(۶)</sup> که دولتها هستند، با ترکیبی متفاوت از توانمندیها در پایان دوران جنگ سرد مواجه گشته و این نیاز به بازنگری مفهومی را در بین رهبران کشوری که فزون‌ترین ارتقای جایگاه را بهره‌مند گشت به وضوح کامل ضرورت بخشید. شرایط بین‌المللی که «به منظره مضحک بدوی دو غول خیره در یکدیگر با بدگمانی هشیارانه»<sup>(۷)</sup> می‌ماند، به یکباره و بدون کوچک‌ترین خشونت‌تی در بین بازیگران مطرح فروریخت هر چند که «معضل امنیتی»<sup>۳</sup> (۸) همچنان به مانند همیشه به خودنمایی پرداخت. به لحاظ تداوم و پیوستگی «ناسازگاری و همکاری»<sup>۴</sup> در صحنه بین‌المللی این مفهوم اصالت خود را حفظ کرده است. (۹) حضور کتمان ناپذیر این واقعیت است که بازیگران مطرح سیستم بین‌المللی را به این باور رهنمون شده است که کمتر چیزی در دنیا اتفاق می‌افتد بدون اینکه به گونه‌ای منجر به افزایش و یا بی اعتباری منافع آنان نگردد «چرا که یک قدرت بزرگ محکم‌تر به تعداد وسیع‌تری از دیگر دولتها متصل است».<sup>(۱۰)</sup> بدین روی است که پایان دوران «صلح طولانی»<sup>۵</sup> (۱۱) هیچ گونه شک و تردید در منطق تاریخی نیاز دولتها به نفوذ در رفتار دیگر بازیگران با

- 
1. Redesign
  2. Self - help
  3. Security Dilemma
  4. Discord and collaboration
  5. Long peace

تکیه بر قدرت در هر سه بُعد «وزن»<sup>۱</sup> (میزان حضور در تصمیم‌گیری)، «حوزه»<sup>۲</sup> (ارزشهایی که تحت تأثیر قرار می‌گیرد) و «قلمرو»<sup>۳</sup> (افرادی که زیر نفوذ قرار می‌گیرند)<sup>(۱۲)</sup> به وجود نیامورد. تحقق نفوذ و تداوم آن، به دنبال دگرگونی در ماهیت نظام بین‌الملل با در نظر گرفتن سایه همیشگی جنگ که برآمده از عدم تقارن اطلاعات، مشکل تعهد و تجزیه ناپذیر بودن بعضی موضوعات می‌باشد،<sup>(۱۳)</sup> نیاز به یک فهم متفاوت از صحنه جهانی حیات یافت.

### چارچوب تئوریک

فروپاشی تقسیم‌بندی دوقطبی به هیچ عنوان به معنای آن نبود که نگرشهای متفاوت و متمایز تئوریک در خصوص ماهیت و جهت‌گیری کلی استراتژی مطلوب به کناری گذاشته شدند. برعکس طیف تئوریک به شکلی گسترده تر در مباحثات مطرح گردید، «لیبرالهای خوش بین»<sup>۴</sup> این باور را اشاعه دادند که تغییر نظام بین‌الملل منجر به از بین رفتن دلایل داخلی و خارجی جنگ خواهد گردید.<sup>(۱۴)</sup> این «انگاره دوم»<sup>۵</sup> در خصوص تئوری جنگ و صلح است.<sup>(۱۵)</sup> «هابزیهای بدبین»<sup>۶</sup> برخلاف لیبرالهای خوش بین که ماهیت دولتها را تعیین کننده می‌یابند و بدین روی امیدواری را اشاعه می‌دهند، با توجه به طبیعت انسانی، دوران پسا دوقطبی را همچنان سرشار از منازعه تصویر کردند و اینکه «دولتهای دمکراتیک به ندرت و اصولاً هرگز علیه دیگر دموکراسیها مبادرت به جنگ نمی‌کنند»<sup>(۱۶)</sup> را غیر تاریخی نامیدند و منتفی دانستند. این همان «انگاره اول»<sup>۷</sup> در خصوص تئوری جنگ و صلح است. «نئولیبرالهای خوش بین»<sup>۸</sup> به این نگاه دامن زدند

1. weight
2. Scope
3. Domain
4. Optimistic Liberals
5. Second Image
6. Pessimistic Hobbesians
7. First Image
8. Optimistic Neoliberals

که نهادهای بین‌المللی می‌توانند به عنوان کانالهای مؤثر و مشروع به‌کار گرفته شوند تا منافع متعارض بازیگران را با یکدیگر آشتی دهند.<sup>(۱۷)</sup> این دیدگاه برخلاف نگرش بدبینانه که نظم را تحمیل شده می‌یابد، آن را بازتاب هماهنگی منافع تصویر می‌کند.<sup>(۱۸)</sup> بعضی از لیبرالها خوش‌بینی را تا به آن حد می‌رسانند که صحبت از «حکومت جهانی»<sup>۱</sup> و «امنیت دسته جمعی»<sup>۲</sup> به عنوان مکانیزمهای مطلوب می‌کنند.<sup>(۱۹)</sup> تا هرج و مرج طرح شده بوسیله تفکر هابزی را «تعدیل»<sup>۳</sup> کند. مطرح‌کنندگان گرایشهای فکری متفاوت به عنوان حیات‌دهنده استراتژی کلان امریکا در دوران پساجنگ سرد با وجود تفاوت‌های آشکار تئوریک همگی متفق‌القول بودند که نظاره‌گر «حرکت از یک دنیا به دنیای دیگر»<sup>(۲۰)</sup> بوده‌ایم. این بدان معناست که اجماع نظر وجود داشت که «پایان جنگ سرد نقشه‌های [معیارهای جهت دهند تصمیمات] ما را نابود ساخته است.»<sup>(۲۱)</sup> آنچه پرواضح می‌نماید این واقعیت‌گریزناپذیر بود که به دنبال پایان تعارضات ایدئولوژیک در صحنه جهانی، این ضرورت برای طراحان سیاست خارجی امریکا شکل گرفت که به تعریف دوباره نقش این کشور در قلمرو بین‌المللی پردازند. اما به جهت سقوط غیرقابل پیش‌بینی نظام دوقطبی، اینکه چه مسیری باید انتخاب گردد با توجه به ناباوری در مورد واقعیت زوال شوروی به سهولت امکان‌پذیر نبود. «نادیده انگاشتن شوروی به عنوان یک قدرت بزرگ در قرن بیست و یکم محققاً یک اشتباه خواهد بود.»<sup>(۲۲)</sup> دهه نود محیط تصمیم‌گیری متفاوتی را در رابطه با دوران گذشته برای رهبران امریکا شکل داد که آنان می‌بایستی در بطن آن به طراحی استراتژی متفاوت با دوران جنگ سرد اقدام کنند. سؤال اصلی این است که این استراتژی چه ماهیت و ویژگی‌ای باید داشته باشد. در این محیط متفاوت دیگر مقاومت سازمان یافته دولتی جدی در برابر قدرت امریکا وجود نداشت. «سلطه قهرآمیز در سطح جهانی به نظر می‌رسد که تا آینده قابل پیش‌بینی قابل تصور نباشد.»<sup>(۲۳)</sup> در محیط بری از نزاعهای ایدئولوژیک، اقتصاد امریکا نشان داد که نظریه‌ای که تأکید بر کارآمد بودن بنیادهای اقتصادی<sup>(۲۴)</sup> دارد از اعتبار برخوردار می‌باشد. در این دهه است که با حوادث اقتصادی شرق آسیا این ایده که «قرن پانسفیک»<sup>۴</sup>

- 
1. World Government
  2. Collective Security
  3. Mitigate
  4. Pacific Century

در برابر است زیر بار سنگین «هژمونی اقتصادی»<sup>۱</sup> آمریکا به زوال گروید<sup>(۲۵)</sup> در حیطه رقابت اقتصادی دستاوردهای نسبی آمریکا منبع قدرت اقتصادی این کشور گردید.<sup>(۲۶)</sup> با در نظر گرفتن این واقعیت بود که در آغاز هزاره سوم در بین تصمیم گیرندگان آمریکایی این ذهنیت شکل گرفت که قرن بیست و یکم «به مانند قرن قبلی آمریکایی خواهد بود»<sup>(۲۷)</sup> ۲ فرضیه این مقاله بر این اساس است که رهبران آمریکا در بطن این چارچوب فکری بود که استراتژی کلان مبتنی بر مفهوم «ناهماوردی»<sup>۳</sup> آمریکا را بنیان نهادند.<sup>(۲۸)</sup> پس باتوجه به دو واقعیت عمده، این درک شکل گرفت که هیچ کشوری قادر به شکل دادن به نظم و ثبات بین‌المللی نیست و تنها آمریکا از این توانمندی برخوردار است. در عین اینکه تنها آمریکاست که هویت ملی‌اش براساس یک مجموعه از ارزشهای سیاسی و اقتصادی جهان شمول تعریف گشته است.<sup>(۲۹)</sup> آمریکا باید میزان فزونتری از منابع، خوش بینی و فعال بودن را که موسوم به «انرژی سیاست»<sup>۴</sup> است را به صحنه جهانی سوق دهد. در چارچوب این منطق است که استراتژی تهاجمی جایگزین تدافعی گشت. به مانند دهه ۱۹۶۰م این واقعیت همچنان پابرجاست که «ما (امریکا) ثروتمندترین ملت در صحنه جهانی در تاریخ بشر باید محسوب گردیم»<sup>(۳۰)</sup> از همین رو باید فزونترین مسئولیتها را تقبل کنیم و آمریکا باید در صحنه بین‌المللی فعال باشد تا به شکل برجسته تر از گذشته، همانند ۱۸۹۸م «برای آرمان انسانیت»<sup>(۳۱)</sup> بجنگد و به مانند ۱۹۱۷م دنیا را «مکانی امن برای دموکراسی گرداند»<sup>(۳۲)</sup> ۶ باتوجه به قدرت نظامی غیرقابل رقابت با بودجه‌ای نزدیک به پانصد میلیارد دلار و اقتصادی پویا و سرآمد با تولید خالص بیش از ۱۲ تریلیون دلار و اینکه، با در نظر گرفتن این مؤلفه‌ها، آمریکا در «لحظه تک قطبی»<sup>(۳۳)</sup> قرار دارد که در تاریخ بشری تقریباً بی سابقه است پس باید حضور همه جانبه را پیشه کند. پس آمریکا نه تنها باید به نمایش قدرت، بلکه باید

- 
1. Economic Hegemony
  2. American as the Last one
  3. Unrivaled
  4. Policy Energy
  5. In the Cause of Humantiy
  6. Safe for Democracy

به منعکس کردن ارزشهای کشور نیز پردازد که بازتاب «قدرت نرم‌افزاری»<sup>(۳۴)</sup> می‌باشد. برخلاف دوران جنگ سرد که برای مبارزه با کمونیسم صحبت از ضرورت حمایت امریکا از دیکتاتوریه‌های مخالف کمونیسم گشت<sup>(۳۵)</sup> حال صحبت از حمایت همه جانبه از ارزشهای دموکراتیک به بیان آمده، رهبران و نخبگان امریکایی با وقوف به آغاز دوران امریکای بدون جنگ سرد» و در بطن سیستم بین‌المللی که «به نظر می‌رسد تک قطبی است»<sup>(۳۷)</sup> و موقعیت امریکا به عنوان «تنها ابرقدرت»<sup>(۳۸)</sup> در درجه اول خواستهای انزواگرایانه را محکوم کردند. استراتژی نگاه به درون که تحت عنوان شعار «امریکا، اول، دوم و سوم»<sup>(۳۹)</sup> طی دوران مبارزات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری حزب جموری‌خواهان تجلی گسترده یافت و صحبت از تداوم استراتژی توازن قوا در سطوح منطقه‌ای و جهانی<sup>(۴۰)</sup> که برخاسته از باور به ظهور قدرتهای چالش‌گر بود<sup>(۴۱)</sup> به ضرورت جایگاه متمایز امریکا به حاشیه رانده شد و نادیده گرفته شد. رهبران و نخبگان امریکایی باتوجه به ماهیت توزیع قدرت در سطح جهانی به این نتیجه باید رسیدند که تا آینده قابل پیش‌بینی نظاره‌گر «ثبات و تداوم دنیای تک قطبی»<sup>(۴۲)</sup> خواهیم بود، در نتیجه باید توجه را به فراتر از حفظ ثبات و «استراتژی غلبه»<sup>(۴۳)</sup> معطوف ساخت. پایان «قرن جنگ تمام عیار»<sup>(۴۴)</sup> به ایده شکل گرفته به وسیله مک کینلی در سالهای آغازین حضور فراقاره‌ای که «هیچ کشوری دیگر از این امکان برخوردار نیست که به دیگر کشورها بی‌توجه بماند»<sup>(۴۵)</sup> اعتبار فزاینده اعطا کرد. این به معنای توجه کلیدی‌تر به «قدرت خلاق»<sup>(۴۶)</sup> از بین چهار نوع مختلف قدرت یعنی «قدرت اجباری»، «قدرت نهادی»<sup>(۴۷)</sup> و «قدرت ساختاری»<sup>(۴۸)</sup> است.

پیاده سازی قدرت در شکل خلاق آن در صحنه بین‌المللی نیازمند سیاست‌هایی «مبتنی بر آمال ایدئالیستی است که باتوجه به الزامات به شدت واقع‌گرایانه، تعدیل گشته‌اند»<sup>(۴۷)</sup>.

1. Soft Power
2. The Lonely Superpower
3. Strategy of Preponderance
4. The century of Total war
5. Production Power
6. Compulsory power
7. Institutional power
8. Structural Power

براساس چنین درکی از شرایط بین‌المللی و مسئولیتهای امریکا بود که «برهان لیبرال»<sup>۱</sup> دربرگیرنده سه مؤلفه دموکراتیک سازی، وابستگی متقابل اقتصادی و نهادهای بین‌المللی با تکیه بر قدرت نظامی اولویت عملیاتی در دوران پساکمونیسم یافت.<sup>(۴۸)</sup> در این چارچوب است که استراتژی «ابرقدرت لیبرال»<sup>(۴۹)</sup> شکل گرفت. در آغازین سالهای هزاره سوم بالتبع شاهد «تعامل بین منابع و ایده‌ها در شکل‌دادن به سیاست امریکا در بازسازی نظم بین‌المللی...»<sup>(۵۰)</sup> هستیم این شکل‌دهند ماهیت استراتژی کلان امریکا در دوران حاضر محسوب می‌گردد.

### «استراتژی تدافعی<sup>۲</sup>: امریکا بازیگر «راضی و خرسند»<sup>۳</sup>»

ارتقای امریکا به موقعیت متمایز و بدون سابقه تاریخی ابرقدرت به دنبال درهم فروریزی معادلات حاکم بر روابط کشورهای برتر اروپایی در سالهای پایانی نیمه اول قرن بیستم، ضرورتی را برای این کشور شکل داد که براساس آن به تعریف متفاوتی از منافع و نقش خود در صحنه جهانی بپردازد. برای نخستین بار این کشور در جایگاه یک بازیگر فراقاره‌ای و جهانی قرار گرفت. به ضرورت جایگاه بین‌المللی جدید، امریکا می‌بایستی رفتار متفاوتی را در مقام مقایسه با گذشته که این کشور فقط نقش قاره‌ای داشت به نمایش بگذارد. با دگرگون شدن شکل توزیع قدرت، به ضرورت نقش امریکا عوض گردید و لیکن آنچه همچنان بدون هیچ‌گونه تغییری باقی ماند همان اصول حاکم بر روابط بین کشورها بود. این اصول در طول تاریخ روابط بین‌المللی دو ویژگی را به‌دید آورده‌اند. از سویی کشورها با این واقعیت روبه‌رو می‌گردند که فضای محدودی برای ایجاد اعتماد بین آنها وجود دارد، پس به دلیل چنین عینیتی هر بازیگری باید بقای خود را به تنهایی در درجه اول تضمین کند چون نمی‌توان با قطعیت از تضمین امنیت به وسیله دیگر بازیگران صحبت کرد.<sup>(۵۱)</sup> این بدان معناست که خطر بالقوه همیشه وجود دارد، چرا که کشورها به تناسب بهره‌مند از توانمندی هستند و هر بازیگری به صرف این ویژگی، خطر است. حال باید تلاش هر بازیگری جدا از موقعیت و جایگاهش بر این باشد که خطر کیفیت بالفعل پیدا نکند. خطر بالفعل زمانی

- 
1. Liberal Argument
  2. Defensive Strategy
  3. Satisfier

تحقق می‌یابد که در کنار توانمندی، میل و اراده استفاده از قدرت به وجود آید و در کنار این دو عامل شرایط جهانی هم متناسب با خواستها گردند. می‌توان خطر را تنها در بُعد امنیتی به تعریف نشست که بر این اساس تأکید را بر ابزار و وسایل نظامی برای مقابله با آن قرار می‌دهند؛ اما این اعتقاد هم وجود دارد که خطر چند بُعدی و تعریف وسیع‌تری از آن ضروری است و می‌بایست بر مجموعه‌ای از روشها و وسایل نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تکیه کرد.<sup>(۵۲)</sup> با در نظر گرفتن اصول حاکم بر روابط بین‌الملل<sup>(۵۳)</sup> و ویژگیهای روانشناختی<sup>(۵۴)</sup> تصمیم‌گیرندگان این امر طبیعی در نظر گرفته می‌شود که خطر همیشگی است. آنچه متغیر است نوع و کیفیت خطر است. با توجه به مقطع تاریخی، کیفیت تکنولوژی، تعداد و نوع بازیگران و چگونگی توزیع توانمندیها پرواضح است که خطر در عین همیشگی بودن، متفاوت باشد. جایگاه امریکا عوض شد و به تبع، خطراتی که این کشور با آن مواجه گردید در مقام مقایسه با گذشته دگرگون گشتند. تبدیل این کشور به قدرتی فراقاره‌ای و جهانی به ضرورت کیفیت و نوع خطراتی که این کشور با آن روبه‌رو گردید عوض گردید. برای دفاع از منافع ملی که ابعاد جهانی یافتند خطرات، خصلت فراقاره‌ای یافتند و متناسب با تعریف جدید از منافع تعریف می‌شدند. رهبران امریکا شروع به صحبت از این کردند که «رفاه داخلی»<sup>۱</sup> به شکلی وسیع و همه‌گیر مرتبط با «شان و منزلت جهانی»<sup>۲</sup> است. تأمین منابع در خارج در یک رابطه اندام‌وار با رفاه و اقتدار داخلی است. هزینه‌های نظامی و کمکهای اقتصادی در صحنه جهانی را باید در این چارچوب به تفسیر کشید که منجر به ارتقای رفاه در صحنه داخلی می‌گردد. همان‌طور که توسعه داخلی تأثیر مستقیم بر توانمندی جهانی و اعتبار بین‌المللی دارد. تخصیص منابع به سیاستهای بین‌المللی نباید به مفهوم محروم ساختن داخلی در نظر گرفته شود و «حاصل جمع جبری صفر»<sup>۳</sup> بین مجامع بین‌المللی و وضعیت و کیفیت توسعه داخلی مطرح نگردد. این منطق حضور همه‌گیر بین‌المللی به شدت در بین نخبگان مطلوبیت یافت چرا که ماهیت ایدئولوژیک

---

1. Domestic Prosperity

2. Global Status

3. Zero – sum – Game



بین‌المللی ظهور «سزارهای هیجان زده»<sup>۱ (۵۵)</sup> یا به عبارتی دولتهایی که «غرق در ترس»<sup>۲</sup> بودند و دغدغه‌های امنیتی را داشتند به وضوح تسهیل و تشویق نموده بود. باتوجه به واقعیت قدرت حاکم بر صحنه جهانی، امریکا توجه را معطوف به دنباله روی از استراتژی مبتنی بر آنچه «واقع‌گرایان دفاعی»<sup>۳</sup> «میزان متناسب»<sup>۴</sup> قدرت با در نظر گرفتن نیازهای امنیتی می‌نامند، قرار داد.<sup>(۵۶)</sup> این به معنای حضور جهانی امریکا به‌عنوان کشور «راضی»<sup>۵</sup> و خرسند و طرفدار «حفظ وضع موجود»<sup>۶</sup> است. امریکا با وجود توانمندی - انحصار بمب اتمی، به عنوان یک قدرت طرفدار وضع موجود، «معضل امنیتی»<sup>۷ (۵۷)</sup> را تدبیری دفاعی مقرر کرد؛ با این پیشفرض ریشه دار در تجارب تاریخی و نگرشهای تئوریک که دولتها در تلاش کسب فزونترین میزان قدرت به منظور گریز از اثرات قدرت دیگر بازیگران هستند و این بُن مایه معضلی امنیتی محسوب می‌شود، «سیاست توازن قوا»<sup>۸</sup> دنبال گردید. آنچه نمای سیاست بین‌الملل در اوج دوران نظام چند قطبی در قرن نوزدهم میلادی میلادی اروپا بود به عنوان مطلوب‌ترین روش و بهترین گزینه در دوران دوقطبی، اساس سیاست خارجی امریکا قرار گرفت. باتوجه به اینکه اقدامات امنیتی به‌وسیله هر بازیگری نشانگر تهدید واقعی امنیتی علیه دیگر دولتها به‌وسیله تصمیم‌گیرندگان بالاحص در فضای تعارض ایدئولوژیک محسوب می‌گردد، سیاست توازن قوا با در نظر گرفتن ظرفیتهای مادی طرفین و محرکهای موجود، «شدنی‌ترین»<sup>۹</sup> گزینه تصویر گشت.<sup>(۵۸)</sup> امنیت و بقاء اولویت و برجستگی خاصی از نقطه نظر تصمیم‌گیرندگان در شرایط تعارض وسیع ایدئولوژیک یافتند. این بدان

- 
1. Hysterical Caesars
  2. Hunted by fear
  3. Defensive Realists
  4. Appropriate Amount
  5. Satisfier
  6. Status quo
  7. Security Dilemma
  8. Balance of Power Politics
  9. Feasible

معناست که اشاعه و توسعه ارزشهای ایدئولوژیک در سرلوحه کار قرار نگرفتند بلکه تنها به عنوان اهداف ثانویه در رابطه با کسب امنیت و بقا مطرح شدند. امریکا اهداف امنیتی را پیشانی منطق شکل‌دهنده استراتژی منظور نمود و باتوجه به ویژگیهای سرزمینی، ایدئولوژیک و قدرت نظامی متعارف و قطب متعارض، چارچوب مطلوب و عقلانی استراتژیک به ترسیم آمد. «قید و بندهای ساختاری»<sup>۱</sup> و نگرشهای لیبرال نمادگرا در بین تصمیم‌گیرندگان، توأم بستری ضروری و لازم برای شکل‌گیری استراتژی متأثر از واقع‌گرایی دفاعی را که هدف «کسب امنیت در بطن هرج و مرج»<sup>۲ (۵۹)</sup> می‌باشد به‌وجود آورد. استراتژی کلان آمریکا با درک این چارچوب بود که براساس حیات دادن به رفتارهای یک دولت برانگیخته شده به سبب الزامات دفاعی شکل گرفت. مبارزه با «دولتهای تجدیدنظر طلب»<sup>۳ (۶۰)</sup> که خواهان بسط حیطه قدرت و نفوذ خود هستند براساس منطق استراتژی دفاعی محور باید به ضرورت اولویتهای امنیتی با توسل به هر وسیله‌ای ممانعت گردد. باتوجه به اینکه متجلی ساختن انگیزه‌های بازیگران به طور «صحیح» به سختی امکان‌پذیر است و با درنظر گرفتن اینکه دستیابی به اطلاعات در رابطه با توانمندیهای بازیگران متعارض به راحتی میسر نیست، استراتژی مبتنی بر توازن قوا متکی به سیاست اتحادیه‌ها نظامی<sup>(۶۱)</sup> برجستگی یافت. اجماع نظر درخصوص این جهت‌گیری بعد از دو سال عینیت یافت چرا که بسیار مشکل است بتوان با قطعیت تعیین کرد «چه زمانی دولتها درصدد برمی‌آیند موقعیت خود را بهبود ببخشند و چه زمانی درصدد حفظ موقعیت خود برمی‌آیند»<sup>(۶۲)</sup> باتوجه به اینکه اصولاً سازمان ملت — دولت به این خاطر شکل گرفت که ترتیبات امنیتی را شکل دهد،<sup>(۶۳)</sup> نگرش امنیتی در شکل دادن به استراتژی از اولویت فراوان برخوردار است.<sup>(۶۴)</sup>

استراتژی سد نفوذ که اساس جهان‌بینی آمریکا در طول دوران جنگ سرد را حیات داد به وضوح نشانگر یک دگرگونی گسترده در سیاست خارجی این کشور باید در نظر گرفته شود و به همین دلیل ضروری است که به همپوشانی سنتهای سیاست خارجی و نوآوریها در این حیطه به دنبال جنگ دوم، توجه شود. برخلاف نگرش حاکم در اوایل

- 
1. Structural Constraints
  2. Security Seeking Under Anarchy
  3. Revisionist States

قرن که «بسیاری از امریکاییان در دوران روزولت آمادگی برای پذیرش واقع‌گرایی مورد نظر او را به عنوان «شاقول»<sup>۱</sup> برای فعالیتهای برون مرزی کنونی و آینده نداشتند»<sup>(۶۵)</sup> واقع‌گرایی ویلسونی به سبب قدرت امریکا و خطرات ارزشی علیه آن، مقبولیت عام داشت. قبل از جنگ دغدغه امریکا انحصاراً اروپا بود. «همان‌طور که دوران جنگهای ناپلئونی و دو جنگ آلمانی به نمایش درآمده است منفعت اساسی ما در اروپا این است که هیچ قدرت اروپایی ظهور نکند که قادر به تجاوز در خارج از قاره اروپا باشد»<sup>(۶۶)</sup> جورج کنان که حیات روشنگرانه استراتژی سدنفوذ تا حدود فراوانی بهره‌مند از نظریات اوست در کنار دفاع از انگلستان و درهٔ روهر در اروپا، ژاپن را جزء مناطق حیاتی قرار داد. اما فضای بین‌المللی و ماهیت معادلات قدرت، امریکا را به‌سوی حضوری جهانی سوق داد و منطق شکل‌گیری اتحادیه<sup>(۶۷)</sup> در سطح گیتی برای مقابله با خطر فرااروپایی و جهانی شوروی به‌وجود آمد و این اساس سیاست سدنفوذ بود.<sup>(۶۸)</sup> دکترین ترومن که تجلی استراتژی نوین امریکا بود «به وضوح فراوان آمریکا را درگیر سیاست مبتنی بر قدرت نمود»<sup>(۶۹)</sup> ضرورت تضمین کارآمدی و موفقیت سدنفوذ شوروی بود که باعث تحول نگرشی در مفهوم «استراتژی امنیتی»<sup>۲</sup> گشت. برای حفظ امنیت فیزیکی امریکا، سیاست توازن قوا حیاتی تشخیص داده شد.<sup>(۷۰)</sup> براساس تجربهٔ اروپا در قرن نوزدهم میلادی<sup>(۷۱)</sup> تأکید شد که امریکا می‌بایستی در فرای قاره کمر به ایجاد توازن، ببندد. پس ایدهٔ امنیت دسته جمعی به عنوان یکی از راههای تحقق استراتژی امنیتی که به‌وسیله ویلسون تأسیس شده بود،<sup>(۷۲)</sup> نادیده گرفته شد و توازن قوا به عنوان روش مطلوب‌تر پذیرفته شد. سیاست توازن قوا که اصولاً براساس برنامه‌ریزی و آگاهانه شکل می‌گیرد<sup>(۷۳)</sup> به این معناست که آنچه را ویلسون نتوانست از طریق جامعهٔ ملل حیات دهد ترومن از طریق ناتو به عنوان سمبل جهان‌گرایی امریکا متبلور ساخت.<sup>(۷۴)</sup> نظم جهانی دوران جنگ سرد که در بطن استراتژی سد نفوذ شکل گرفت و مدیریت نظام دوقطبی را با کمترین هزینه‌ها و فزون‌ترین بهره‌ها برای این کشور شکل داد براساس دو اصل کلی نظامی و اقتصادی بود. از یک سو ترتیبات امنیتی به طور وسیع‌تر براساس ساختارهای نهادی همه جانبه حیات یافت. باتوجه به اینکه درخصوص رابطهٔ

---

## 1. Guideline

## 2. Security Strategy

بین امنیت دسته جمعی و صلح ابهام وجود داشت و اینکه کدام یک علت و کدامین پیامد است<sup>(۷۵)</sup> سازمان پیمان آتلانتیک شمالی محوریت یافت. از سویی دیگر سیستم درهای باز در قلمرو اقتصاد براساس قوانین یکسان تجارت و روابط مالی با حداقل موانع تحمیل شده به وسیله دولتها که از دید منتقدان سیاست خارجی امریکا «توسعه طلبی‌گرایی مبتنی بر درهای باز»<sup>۱</sup> بود،<sup>(۷۶)</sup> اعتبار عملی و هنجاری فراوان یافت. استراتژی سد نفوذ شکل گرفت تا صلح امریکایی که بستر لازم برای تأمین منافع جهانی بود فرصت رشد و نمو یابد. برای شکل‌گیری جنگ وجود ترکیبی از «ریسک»<sup>۲</sup> و «بهره مندی»<sup>۳</sup> ضروری است، پس امریکا در قالب استراتژی سد نفوذ سال ۱۹۴۷-۱۹۹۱م که ماهیت هنجاری و عملیاتی داشت صلح امریکایی را با محروم ساختن دشمنانش از «توانمندی پیروزی در جنگ»<sup>۴</sup> و «توانمندی سودبردن از جنگ»<sup>۵</sup> به طور همزمان، پیاده ساخت. «تاریخ متجلی ساخته است که جنگها به ندرت به این دلیل حادث می‌شوند که یک طرف بر این باور است که دارای برتری نظامی است، زیرا جنگها هنگامی شکل می‌گیرند که رهبران به این باور می‌رسند که زور برای دستیابی به اهداف مهم ضروری است.»<sup>(۷۷)</sup>

### بُن‌مایه‌های شناخت استراتژی

حضور فراگیر امریکا در صحنه بین‌الملل که از بطن درهم فروریزی نظم چند قطبی تاریخی اروپا محور، حیات یافت به ضرورت نیازمند تعادل گسترده بین عوامل اقتصادی، استراتژیک و سیاسی گردید. این تنیدگی همه جانبه عوامل، به معنای وقوف تصمیم‌گیرندگان امریکایی به اجتناب ناپذیر بودن یک «بینش واحد»<sup>۶</sup> در خصوص عملکرد این کشور در قلمرو جهانی است. تدوین استراتژی در درجه اول قبول ماهیت

1. Open Door Expansionism
2. Risk
3. Gain
4. War winning Capability
5. War profiting Capability
6. Single Vision

همه‌گیر کنشهای بین‌المللی است. «خصلت جامع و جهانی سیاستهای اقتصادی خارجی و ایده‌های امریکا، به معنای آن می‌باشد که بسیار مشکل است بین بنیانهای اقتصادی، استراتژیک و سیاسی عملکرد امریکا در سالهای پس از جنگ، تمایز قایل شد.»<sup>(۷۸)</sup> در درجه بعد حیات دادن به اجتماع در سطح جامعه درخصوص کلیت استراتژی است. این امر ضروری است چرا که تدوین استراتژی کار ویژه اجتماعی با دخیل بودن تمام مؤلفه‌های اجتماعی است. از یک سو حضور قوه مجریه محسوس می‌گردد چرا که باید «مقصود»<sup>۱</sup> مشخص گردد و در کنار آن همچنین «روشها»<sup>۲</sup> تصویر شوند. در هر کوشش، قوه مجریه نقش تعیین کننده را دارد هرچند که باید آگاه بود که با در نظر گرفتن نبض سطوح مختلف اجتماعی است که این دو اقدام تحقق می‌یابد. در عین حال نیاز به تأمین منابع است که در اینجا نقش کنگره از اهمیت فراوان برخوردار می‌شود، چرا که براساس قانون اساسی، تأمین منابع، امکان‌پذیر نمودن مقاصد و روشها در اختیار قوه مقننه می‌باشد. در بطن نگرش «رهیافت بلوکی»<sup>۳</sup> ساختارهای درگیر است که در نهایت یک بینش واحد می‌بایست حیات یابد تا استراتژی قوام بگیرد. به همین روی شکل‌گیری، تداوم و یا نیاز به تغییر آن را باید به صورت یک فرایند در نظر گرفت. به ضرورت فرایند بودن پرواضح است که هر نوع استراتژی جدا از ماهیت تهاجمی یا تدافعی، اقتصادی یا سیاسی، نظامی یا دیپلماتیک آن به شدت متأثر از محیط داخلی و محیط بین‌المللی است. دو نگاه درخصوص اهمیت کیفیت و میزان دخالت شهروندان در شکل دادن به نگرش بین‌المللی امریکا وجود دارد: چشم انداز سنتی که موسوم به «دیدگاه آلموند - لیپمن»<sup>۴</sup> است بر این باور است که افکار عمومی فاقد تأثیرگذاری بر سیاست بین‌المللی است چرا که اولاً افکار عمومی خیلی بی‌ثبات و متغیر و ثانیاً فاقد انسجام است پس نمی‌تواند یک راهنمای سیستماتیک برای تصمیم گیرندگان باشد. درحالی که چشم انداز مثبت، تأکید فراوانی بر آمادگی و تأثیرگذاری شهروندان دارد. «مردم امریکا تمایز واضح و مشخص در بین سیاستهای خارجی می‌سازند. بعضی از سیاستها را مطلوب می‌یابند و بعضی از آنها را نفی می‌کنند.»<sup>(۷۹)</sup> فضای بین‌المللی

- 
1. Ends
  2. Ways
  3. Parochial approach
  4. Almond – Lippmann View

باتوجه به الگوهای جدید قدرت برای راهبران امریکا پرواضح ساخت که مساعدترین شرایط در طول تاریخ بین‌الملل‌گرایی سیاست خارجی برای تأمین منافع جهانی به‌وجود آمده است و در عین حال بیشترین تهدیدهای جهانی به‌واسطه ارتقای موقعیت جهانی رقیب ایدئولوژیک متوجه منزلت جدید گشته است. برای تصمیم‌گیرندگان در حیطه سیاست خارجی این واقعیت بسیار واضح و شفاف است که موفقیت چه در شکل حداقل آن یعنی «اصل بسندگی»<sup>۸۰</sup> و چه در قالب حداکثر آن یعنی «اصل بهینه»<sup>۸۱</sup> نیازمند محیط بیرونی مستعد است و اینکه امریکا می‌بایستی یک فضای مطلوب در جهت شکوفایی نهادهایش و در حدی وسیع‌تر برای بقای آنها داشته باشد.<sup>۸۰</sup> استراتژی کلان بازتاب فرایندی سیاسی است چرا که «ارزیابی صرفاً نظامی از موضوع استراتژیک فراگیر»<sup>۸۱</sup> امکان‌پذیر نمی‌باشد. تمامی عناصر حیات‌دهنده جامعه در تمامی ابعاد آن به ضرورت می‌بایستی در قوام دادن به استراتژی کلان شرکت کنند. استراتژی کلان در واقع «طریقی است که در قالب آن تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی درهم تنیده می‌گردند».<sup>۸۲</sup> پس نیاز به مثلث شناخت برای قوام‌دادن به استراتژی کلان نیاز به شناخت منافع است. در هر دوره تاریخی باتوجه به ساختار نظام بین‌الملل، جایگاه کشور در چارچوب نظام، ذهنیت ارزشمند حاکم بر جامعه و جهت‌گیری‌های سیاسی راهبران مستقر در ساختار سیاسی تعریفی که از منافع ملی می‌گردد به وضوح اولویت‌های خاصی را مطرح می‌کنند. در دوران جنگ سرد بنا نهادن امنیت خودمان [امریکا] و حفاظت از آزادی با مقتدر ساختن مردم آزاد علیه تجاوز کمونیسم...<sup>۸۳</sup> تعریفی است که از منافع ملی در جامعه مشروعیت یافت و تا سقوط اتحاد جماهیر شوروی مبنای عملکرد رهبران امریکا قرار گرفت. در کنار تعیین و مشخص نمودن منافع نیاز به شناخت تهدیدهایی است که متوجه این منافع می‌گردد. کشورها، جغرافیاها، نهادها و افرادی که در تعارض با منافع ملی هستند می‌بایستی مشخص شوند تا بتوان از منافع در برابر تهدیدها دفاع کرد. باتوجه به چشم‌انداز ذهنی حاکم بر تصمیم‌گیرندگان که ماهیتی ژئوپولتیک داشت منبع خطر به وضوح قابل تصویر بود. باتوجه به اینکه منافع ملی براساس تعریف ژئوپولتیک برآمده از واقعیت، «برقراری توازن قوا در اروپا و آسیا و پاگرفتن تمامی اقدامات در چارچوب این هدف»<sup>۸۴</sup> مقرر

---

## 1. Principle of Sufficiency

## 2. Principle of Optimum

گردید و در نتیجه اتحاد جماهیر شوروی به عنوان منبع اصلی خطر و تهدید عمده علیه منافع جهانی امریکا تشخیص داده شد. از نظر رهبران امریکا «سه بُعد منافع ملی، یعنی بقای فیزیکی کشور، آزادیهای مستقر در جامعه و رفاه و توسعه اقتصادی»<sup>(۸۵)</sup> به شدت به وسیله قدرتمندترین کشور کمونیست یعنی اتحاد جماهیر شوروی تهدید می‌شوند و به همین جهت می‌بایستی امریکا در صحنه جهانی حضور گسترده پیدا کند تا با این خطر در ورای مرزها برخورد کند. ردیابی منبع خطر، ضروری می‌ساخت که شناخت چگونگی بسیج منابع جامعه برای مقابله با خطر مورد توجه قرار گیرد. با توجه به این نکته است که متوجه می‌شویم چرا سطح توسعه اقتصادی، میزان مشروعیت الگوهای حاکم ارزشی در جامعه، ظرفیتهای نظامی و درصد بودجه تخصیص داده شده به آمادگی رزمی و کارآمدی ساختار سیاسی از اهمیت فزاینده، برخوردار است؛ اینها هستند که شکل‌دهنده منابع می‌باشند.

هرچه این منابع از شکل مطلوب‌تری برخوردار باشند، توان رهبران و تصمیم‌گیرندگان برای مواجهه با خطرات و دفاع از منافع ملی از درصد بالاتری برای توفیق برخوردار می‌گردد. پس اول مشخص گردید که منافع چیست، سپس معین شد باید از چه چیزی دفاع کرد و در نهایت توجه معطوف به متد و روش گردید. اصل بنیادی استراتژی همانا مشخص کردن دشمنان در «قلیل‌ترین»<sup>۱</sup> تعداد است: نباید بیشتر از آنچه ضرورت ایجاب می‌کند برای خود دشمن تراشید.<sup>(۸۶)</sup> با توجه به «نیات»<sup>۲</sup> و «توانمندیها»<sup>۳</sup> که شوروی به نمایش گذاشته بود، نیاز به «مهار»<sup>۴</sup> این کشور با مطلوب‌ترین روش مورد توجه قرار گرفت.<sup>(۸۷)</sup> ابزار نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک برای تحقق مهار مورد استفاده قرار گرفت هرچند که تأکید و اولویت در درجه اول به ابزار و روشهای نظامی قرار گرفت. مثلث شناخت که اضلاع شکل‌دهنده آن تعریف منافع ملی، مشخص ساختن خطراتی که متوجه این منافع است و در نهایت چگونگی مقابله با این خطرات، بن‌مایه و اساس حیات‌دهنده استراتژی کلان هستند. بر این اساس بود که

- 
1. Parsimonious
  2. Attitudes
  3. Capabilities
  4. Containment

استراتژی سد نفوذ شکل گرفت تا «مهار شوروی»<sup>۱</sup> (۸۸) انجام شود. از ترومن تا بوش، رهبران امریکا برای انجام سه وظیفه اساسی که برعهده داشتند یعنی بقای فیزیکی امریکا، تداوم «راه و روش زندگی امریکایی»<sup>۲</sup> و رفاه عمومی و اقتصادی مردم امریکا، «تفوق قدرت»<sup>۳</sup> (۸۹) را مبنای «استراتژی مبتنی بر تهدید»<sup>۴</sup> کشور قرار دادند. آنچه رهبران امریکا آن را تهدید موجودیتی شوروی تلقی می‌کردند منجر به این شد که «برای اولین بار در تاریخ امریکا، ما نه می‌توانیم بر دنیا مسلط شویم و نه اینکه آن را نادیده بگیریم. بنابراین، کشور در امور جهانی نه برحسب انتخاب بلکه با توجه به واقعیات حضور خواهد داشت.»<sup>۵</sup> (۹۰) استراتژی مهار که ماهیت و بیان عملکرد امریکا در صحنه بین‌المللی را بین سالهای ۱۹۴۷-۱۹۹۱م در سطح مکان شکل داد، هرچند که در طول سالها تکامل یافت که این امر لازمه تحولات جهانی بود اما در نهایت به اهداف خود رسید. در نهایت منافع امریکا در چارچوبی که به‌وسیله دکترین ترومن تعریف گشته بود و با مهار خطری که تحت عنوان توسعه‌طلبی شوروی مطرح گردیده بود از طریق «چانه‌زنی از موضع قدرت»<sup>۶</sup> تحقق یافت.

#### «استراتژی تهاجمی»؛ امریکا بازیگر «حداکثرگرا»<sup>۷</sup>

آنچه که به وضوح و شفافیت فراوان قابل رؤیت است واقعیت کتمان‌ناپذیر دگرگونی بنیادی در استراتژی امریکا در هزاره سوم باید قلمداد گردد. استراتژی به‌عنوان فرایندی سه مرحله‌ای که دربرگیرنده تعیین منافع، مشخص ساختن تهدیدها علیه این منافع و چگونگی نابودسازی منابع تهدید می‌باشد<sup>۸</sup> (۹۱) در شکلی به‌شدت متفاوت با دوران دوقطبی به‌وسیله امریکا ترسیم گردیده است. آتش‌بسی که پس از چهار روز حمله

- 
1. Containing the soviet Union
  2. American Way of Life
  3. Preponderance of Power
  4. Threat based Strategy
  5. Bargaining through Strength
  6. Offensive Strategy
  7. Maximizer



زمینی امریکا به کویت در ۲۷ فوریه سال ۱۹۹۱م اعلام شد<sup>(۹۲)</sup> نقطه آغازگر نگرش نوین به ماهیت نقش جهانی امریکا گردید. هرچند که به قول رئیس شورای امنیت ملی وقت نباید صدام حسین را با هیتلر مقایسه کرد.<sup>(۹۳)</sup> اما محققاً همان‌طور که هیتلر حضور جهانی امریکا را مشروعیت بخشید، صدام حسین هم فرصتی طلایی برای امریکا ایجاد کرد که توجیه اخلاقی برای پیاده‌سازی استراتژی تهاجمی بنیان‌گذارد. واقع‌گرایی دفاعی که منطقی استراتژیک امریکا در طول دوران جنگ سرد بود<sup>(۹۴)</sup> با تعریف متفاوتی که از منافع ملی، منبع خطر و تهدید و روش برخورد با خطر گردید عملاً توجیه عملیاتی و هنجاری خود را از دست داد. از همین‌رو روشها و ابزارهایی که در سده‌های گذشته برای حیات‌بخشی و مدیریت صحنه جهانی بود دیگر قابلیت و کارآمدی نداشتند. «تئوری توازن قوا و ... دیگر فاقد مناسبت برای بیان چگونگی رفتار کشورهای بزرگ است.»<sup>(۹۵)</sup> از سالهای آغازین دهه نود با وقوف به ماهیت قدرت امریکا بود که نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیرندگان، چشم‌انداز متفاوتی را برای کشور خود رقم‌زدند پُل ولفویترز که نقش اساسی در طراحی استراتژی تهاجمی بازی کرد این نگاه را چنین بیان کرد. «... استراتژی اساسی امریکا می‌بایستی بر پایه جلوگیری از ظهور هر کشور رقیبی باشد — برای همیشه.»<sup>(۹۶)</sup> این همان ایده «استراتژی امنیت مطلق»<sup>۱</sup> است. به جهت ماهیت هرج و مرج‌گرای نظام بین‌الملل این منطق همیشه وجود داشت است که «هیچ کشوری مُحق برای فرمان راندن نیست و درضمن هیچ کشوری هم ضرورتی برای اطاعت کردن ندارد.»<sup>(۹۷)</sup> اما آنچه وضوح فراوان دارد این واقعیت است که رهبران امریکا به لحاظ ظرفیتهای نظامی و از همه مهم‌تر گستردگی جهانی ارزشهای فرهنگی لیبرالیسم خود را دارای حق یافته‌اند، با توجه به این نکته است که امریکا درصدد اشاعه است و ضرورتی برای توازن احساس نمی‌کند.<sup>(۹۸)</sup> هدف دولتها به مانند امریکا در طول قرن بیستم به مانند قرون گذشته این بود که «موقعیت خود را حفظ کنند». اما امروزه امریکا هدفش به حداکثر رسانیدن قدرتش است و خواهان ایفای نقش ... «هژمون در سیستم»<sup>(۹۹)</sup> می‌باشد.

جایگاه امریکا منجر به این شده است که این کشور تعریفی بسیار وسیع‌تر از گذشته از منافع ملی خود داشته باشد. این به معنای تسریع هرچه شدیدتر فرایند

«امریکایی کردن»<sup>۱</sup> (۱۰۰) دهکده جهانی است. منافع ملی دیگر تنها در قالب کسب امنیت که منطق واقع‌گرایان تدافعی بود، تعریف نمی‌گردد. «اگر امنیت ایالات متحده امریکا تنها هدف سیاست خارجی کشور است در این صورت تنها چیزی که مورد نیاز است. یک زرادخانه محدود باز دارندگی، نیروی دریایی کوچک، گشت مرزی و اصولاً عدم نیاز به سیاست خارجی است».<sup>۱</sup> (۱۰۱) نگاهی متفاوت به قدرت (۱۰۲) عملکرد آن و چگونگی اعمالش در بین تصمیم‌گیرندگان امریکایی حیات یافته است. امنیت در بستر ارزشها تعریف شده است و برخلاف بین‌الملل‌گرایان دوران جنگ سرد که «تعهداتشان تعیین‌کننده منافع»<sup>۲</sup> (۱۰۳) بود برای رهبران امروزی منافع و ارزشها تعیین‌کننده وسعت تعهدات است. تئوری سنتی تعهد دیگر جوابگو و مطلوب نیست. امریکا از جایگاهی در سیستم بین‌الملل برخوردار است که در تاریخ مدرن بی‌سابقه است (۱۰۴) و این وضعیت منجر به ایجاد ذهنیتی دال بر این شده است که اشاعه نظم لیبرال از طریق به‌کارگیری قدرت فزاینده ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. (۱۰۵) واقع‌گرایی تهاجمی که هژمونی جهانی را مطلوب می‌یابد،<sup>۳</sup> (۱۰۶) نگاه حاکم بر تصمیم‌گیرندگان حاکم بر امریکا می‌باشد. آنچه وجه تمایز این تصمیم‌گیرندگان با رهبران دیگر در طول دهه‌های گذشته است، مقبولیت ارزشهای لیبرال در بین آنها و تلاش آنان برای استفاده از قدرت برای اشاعه این ارزشها می‌باشد. منافع ملی تعریفی متفاوت از دوران حاکمیت واقع‌گرایی تدافعی و معنای اشاعه نهادها و هنجارهای امریکایی در خارج از اروپا را یافته است. باتوجه به قالبهای لیبرال هژمونی است که از نظر نخبگان کنونی حاکم، می‌بایستی به لحاظ ماهیت «خوش‌خیم»<sup>۳</sup> قدرت امریکا آن را تهدیدکننده نیافت. (۱۰۷) باتوجه به اینکه منافع ملی دگرگونی مفهومی یافته است پرواضح به‌نظر می‌رسد که تهدیدهایی که متوجه آنهاست به تناسب متفاوت از تهدیدهایی سنتی باشد. منبع تهدید برخلاف دوران جنگ سرد از جانب شوروی و متحدان و ایدئولوژی کمونیسم و گروههای طرفدار آن نیست. با درنظر گرفتن تلاش امریکا برای اشاعه ارزشها و نهادهای لیبرال در صورت نیاز از طریق

- 
1. Americanized
  2. Commitment Determine Interest
  3. Benign

استفاده از زور «یکجانبه، اگر ضرورت باشد»<sup>(۱۰۸)</sup> خطر و تهدید در خارج از اروپا و بالاخص جنوب آسیا نهفته است. به جهت ماهیت قدرت امریکا و تعریفی که این کشور از منافع خود عرضه کرده است می‌توان درک کرد که چرا رهبران امریکا شعار «یا با ما هستید و یا علیه ما می‌باشید» را مطرح کرده‌اند و دیگر نمی‌توان به مانند مک جورج باندی گفت که «خاکستری، رنگ حقیقت است»<sup>(۱۰۹)</sup> چرا که خطوط تعارض و نزاع به لحاظ ماهیت ارزشی آن به شدت شفافیت یافته است. امریکا درصدد «متقارب ساختن»<sup>۲</sup> هویتها<sup>(۱۱۰)</sup> در سطح جهانی بالاخص جنوب آسیا با توجه به ارزشهای لیبرال از دمکراسی گرفته تا بازار آزاد می‌باشد. در راه اشاعه ارزشهای لیبرال به سرزمینهای به شدت تنیده در باورهای متفاوت و نگرشهای متعارض امریکا مواجه با تهدیدی است که همانا ظهور «تروریسم فراگیر»<sup>۳</sup> است.<sup>(۱۱۱)</sup> به لحاظ کیفیت متفاوت این تهدید است که امریکا واقع‌گرایی تدافعی را کنار گذاشته و نگرشی به شدت تهاجمی را درپیش گرفته است. چگونگی مبارزه با تهدید که یکی از ستونهای شکل‌دهنده استراتژی تهاجمی است تکیه وسیع به نمایش قدرت و اعمال آن را مطلوب و ضروری می‌یابد. سیاست مهار از اولویت برخوردار نیست و ... «برتری قدرت خام امریکا ...»<sup>(۱۱۲)</sup> می‌بایستی در خدمت اشاعه ارزشها و نهادهای امریکایی قرار گیرد. حمله نظامی به عراق که در چارچوب مبارزه با تروریسم، مبارزه با اشاعه سلاحهای کشتار جمعی، تغییر رژیم و استقرار دمکراسی شکل گرفت،<sup>(۱۱۳)</sup> محققاً واضح‌ترین سمبل چگونگی پاسخگویی امریکا با تهدیداتی است که این کشور آنها را برای خود ترسیم ساخته است. بر خلاف دوران واقع‌گرایی تدافعی که امریکا نقش «تسکین‌دهنده»<sup>۴</sup> و آرامش‌بخش را ایفا می‌کرد،<sup>(۱۱۴)</sup> امروزه امریکا با توجه به کیفیت منافع ملی و ماهیت تهدیدهایی که با آنها روبه‌رو است اشاعه را در پیش گرفته است.<sup>(۱۱۵)</sup> این باور وجود دارد که «بهترین دفاع، تهاجم مطلوب و خوب است» عصر هژمونی، توازن را کارساز نمی‌یابد چرا که اشاعه به ضرورت نیازمند حرکت فرای مهار و حفظ وضع موجود است.

- 
1. Unilaterally if Necessary
  2. Convergence
  3. Grand Terrorism
  4. Pacifier

استراتژی کلان آمریکا که مبتنی بر تداوم برتری چالش‌ناپذیر است،<sup>(۱۱۶)</sup> ضرورت دوران تک‌قطبی است، هرچند که «توهم»<sup>۱</sup> تصویر گردد<sup>(۱۱۷)</sup> و اعتقاد به افول آن<sup>(۱۱۸)</sup> باشد.

### سخن پایانی

در نیمه‌های دهه نود که بحث فراوان درخصوص معنای ضمنی استراتژی کلان آمریکا برای قرن حاضر مطرح می‌گردید،<sup>(۱۱۹)</sup> محققاً تصویر واضح و دقیقی برای جهان قابل ترسیم نبود. تلاش آمریکا برای غلبه بر ناامنی برآمده از ماهیت نظام بین‌المللی از طریق تلاش برای کسب مصونیت کامل از تهدید خارجی<sup>(۱۲۰)</sup> که از ۱۸۹۸م ذهن رهبران این کشور را مشغول داشته است امروزه در قالب استراتژی مبتنی بر واقع‌گرایی تهاجمی مبنای سیاست آمریکا در صحنه بین‌المللی گشته است. قدرت آمریکا به وضوح در اوج خود است و به تبع آن جایگاه این کشور از موقعیت متمایزی برخوردار گردیده است. باتوجه به این واقعیت است که تعریفی بسیار گسترده و فراگیر از منافع ملی این کشور شکل گرفته است. چنین تعریفی، تهدیدهای به شدت متفاوت را با گذشته در راه تحقق سلطه جهانی این کشور قرار داده است. برای متجلی ساختن آنچه بسیاری آن را به دنبال فروپاشی نظام دوقطبی، امپراطوری آمریکا نامیدند،<sup>(۱۲۱)</sup> هژمونی، مؤثرترین و مطلوب‌ترین روش منظور گشته است. هژمونی آمریکا از این برجستگی و تمایز برخوردار است که برخلاف دوران برتری این کشور در طی دوران نزاع ایدئولوژیک از سویی به شدت تهاجمی و از سوی دیگر به فراوانی آکنده از مفاهیم و توجیحات ارزشی می‌باشد. استراتژی کلان آمریکا در هزاره سوم بر این اساس شکل گرفته است که هیچ بازیگر مطرحی درصدد اشاعه قدرت خود به مناطق نفوذ آمریکا نمی‌باشد و کشورهای برتر نظام بین‌الملل درصدد چالش آمریکا از طریق نظامی نیستند. در چارچوب این برداشت است که رهبران آمریکا توسل به قدرت نظامی برای تحقق منافع حیاتی را مشکل‌ساز به مفهوم رویارویی با بازیگران طراز اول تصور نمی‌کنند. این برای آنان روشن شده است که بازیگران مطرح سیستم بین‌الملل، آمریکا را خطر امنیتی — موجودیتی در نظر نمی‌گیرند و به همین رو توسعه‌طلبی آمریکا را به‌عنوان یک تهدید امنیتی در شکل حاد آن در نظر ندارند. باتوجه به این فضای ذهنی حاکم در بین رهبران کشورهای مطرح، با

در نظر گرفتن چارچوب فکری رهبران کنونی امریکا، این کشور اشاعه ارزشها و توجیحات ارزشی سیاستهای خود را مطلوب و مفید یافته است. استراتژی تهاجمی با بار ارزشی که از ویژگیهای استراتژی کلان امریکا در هزاره جدید است را باید در این چارچوب به ارزیابی، درک و نظاره نشست. امریکا استراتژی تدافعی را به کنار گذاشت چرا که با واقعیت دوران معاصر همخوانی ندارد، بلکه استراتژی تهاجمی را انتخاب کرد چرا که تعریفی که از منافع ملی شده است، خطراتی که این منافع را تهدید می کند و راههای مبارزه با این خطرات آن را عقلانی و بهینه تصویر ساخته است. براساس یک ارزیابی واقع گرایانه که متأثر از اعتبار ارزشها در تأمین کم هزینه تر منافع ملی با توجه به شرایط جهانی است استراتژی تهاجمی ایالات متحده امریکا شکل گرفته است.



پی‌نوشتها

1. Gaddis, John Lewis (2005), "Grand Strategy in the Second Term", *Foreign Affairs*, vol. 48, No. 1 January / February, p.2.
2. Waltz, Kenneth N (1969), *Theory of International Politics*. Reading, Mass.: Addison- Wesley, p.111.
3. Thucydides (1972), *History of the Peloponnesian War*. Rev. ed. Translated by Rex Warner. New York: Penguin Books. p.49.
4. Doyle, Michael W (1996), *Ways of War and Peace: Realism, Liberalism and Socialism*. New York: W.W. Norton, p. 116.
5. Lake, David A (2001), "Beyond Anarchy: The Importance of Security Institutions" *International Security*, vol. 26, No.1, Summer, p. 129.
6. Keohane, Robert O (1993), "Institutional Theory and the Realist Challenge After the Cold War" in David A. Baldwin ed. *Neorealism and Neoliberalism: the Contemporary Debate*. Columbia New York: Columbia University Press, p. 271.
7. Morgenthau, Hans J (1949), *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Alfred A. Knopf, p 285.
8. Hertz, John (1962), *International Politics in the Atomic Age*. New York: Columbia University Press, p 231.
9. Wolfers, Arnold (1962), *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press, pp 158-59.
10. Jervis, Robert (1979), "Systems Theories and Diplomatic History", in Paul Gordon Lauren, ed. *Diplomacy New Approaches in History and Policy*. New York: Free Press, p 102.
11. Gaddis, John Lewis (1989), "The Long Peace". *International Security*, vol 10, No. 4. Spring, p 99.
12. Lasswell, Harold D. and Abraham Kaplan (1960), *Power and Security: A Framework for Political Inquiry*. New Haven: Yale University Press. p 77.
13. Garofano, John (2002), "Tragedy or Choice in Vietnam Learning to Think Outside the Archival Box," *International Security*, vol. 29, No. 4, Spring, p 149.

14. Doyle, Michael w (1986), "Liberalism and World Politics", *American Political Science Review*, vol. 80, No 4, December. pp 1151-1169.
15. Waltz, Kenneth N (1956), *Man, the State and War*, New York: Columbia university press.
16. farber, Henry S. and Joanne Gowa (1995), "Politics and Peace", *International Security*, vol. 20, No, 2 Fall, p 12.
17. Keohane, Robert o (1989), *International Institutions and State Power* Boulder, co: westview, p 10.
18. Krasner, Stephen. ed (1983), *Internatinal Regime*, Ithaca: Cornell university.
19. Kupchan, Charles A. and Clifford A. kupchan (1991), "Concerts, Collective Security and the Future of Europe", *International Security*, vol 16, No 1 summer, pp. 114-162.
20. Miller, Steven E (2001), "International Security of Twenty-five: From one World to Another" *International Security*, vol 26, No 1. Summer, p 5.
21. Gusterson, H (1993), "Realism and the International Order After the Cold War" *social Research*. vol 60, p 279.
22. Nye, Joseph (1992), *Bound To Lead: The Changing Nature of American Power* New York: Basic Books, p 130.
23. Deibel, Terry L (1992), "Strategies before Containment: Patterns for the future" *International security*, vol 16, No 4 Spring, p 80.
24. Strange, Susan (1988), "The Future of American Empire", *Journal of International Affairs*, vol 42. No 1, pp 1-18.
25. Mas tanduno, Michael, (2002) "Models Markets and Power: Political Economy and the Asia Pacific: 1989-1999" *Review of International studies*. Vol 26. No. 4. Oct 2000 pp.493-508.
26. Mastandu, Michael (1991), "Do Relative Gains MaHere? America's Response to Japanese Industrial policy" *International Security*, vol. 16. No. 1, Summer, pp. 73-74.
27. Valladao, Alfredo (1996), *The Twenty-first Century Will Be American*. London: Verso.

28. Ikenberry, John G. ed (2002), *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*. Ithaca, N.Y: Cornell university press.
29. Huntington, Samuel p (1993), "Why International Primacy Matters": *International Security*, vol 17. No 4, Spring, p 82.
30. Gaddis, John Lewis (1982), *Strategies of Containment*. New York: Oxford university press, p 205.
31. Bartlett, Ruhl j (1964), *The Record of American Diplomacy*. New York: Knopf, p 380.
32. Wells, Samuel F (1990), *The Challenges of Power*. Lanham, Md: University press of America. P. 96.
33. Krauthammer, Charles (1991), "The Unipolar Moment", *Foreign Affairs*, vol, 70. No, 1. (America and The World 1995/91) p. 23.
34. Nye, Joseph, *op.cit.* P. 188.
35. Kirkpatrick, Jeane j (1969), "Dictatorship and Double Standard" *Commentary*. Vol 68. No. 5 November. pp. 34-45.
36. Maynes, Charles William (1990), "America without the Cold War:" *Foreign Policy*, No, 78. Spring.
37. Snyder, Glenn H (1997), *Alliance Politics*. Ithaca, N.y. Cornell university press. p 18.
38. Huntington, Samuel p (1999), "The Lonely Super Power", *Foreign Affairs*, vol 78, No 2, March/April.
39. Buchanan Patrick j (1990), "America First-and Second-and Third," *The National Interest*, No. 19. Spring, pp. 77-82.
40. Huntington, Samuel p (1991), "America's Changing Strategic Interests," *Survival*, vol. 33, vo 1, January / February, pp. 3-17.
41. Layne, Christopher (1993), "The Unipolar Illusion: Why New Great Powers will Arise" *International Security*. vol. 17, No, 4. Spring, p. 5-51.
42. Wohlforth, William C (1999), "The Stability of a Unipolar World" *International Security*, vol. 24. No 1. Summer, p. 5.
43. Layne, Christopher (1997), "From Preponderance to Offshore Balancing", *International Security*, vol. 22. No. 1, Summer, p 86.



44. Aron, Raymond (1954), *The Century of Total War*. Garden City, N.Y. Doubleday.
45. Fromkin, David (1995), *In the Time of the Americans: The Generation that Changed America's Role in the World*. New York: no. pf, p. 23.
46. Barnett, Michael and Raymond Duvall (2005), "Power In International politics", *International Organization*. Vol. 59, Winter, p. 43.
47. Carothers, Thomas (1999), *Aiding Democracy Abroad*. the learning curve. Washington, D.C. Carnegie Endowment for International Peace, p. 352.
48. Russett, Bruce M (1993), *Grasping the Democratic Peace*. Princeton, N.j: Princeton university press.
49. Dueck, Colin (2004), "New Perspectives on American Grand Strategy" *International Security*, vol 68, No. 4, Spring, p. 199.
50. Ruggie, John Gerard, "The Past as Prologue? Interests, Identity and American Foreign Policy," *International Security*, vol. 21. No. 4.
51. Mearsheimer, John J (1990), "Back to the Future Instability in Europe After the Cold War," *International Security*, Summer, vol. 16, No. 1, p 12.
52. Posen, Barry R (1984), *The Sources of Military Doctrine: France, Britain and Germany Between the World Wars*. Ithaca. Cornell university press, p 13.
53. Waltz, Kenneth N (1969), *Theory of International Politics*, Reading, Mass: Addison - Wesley.
54. Niebuhr, Reinhold (1932), *Moral Man and Immoral Society: A study in Ethics and Politics*. New York: Scribner's.
55. Wolfers, Arnold (1962), *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*. Baltimore Md. John Hopkins press, p 84.
56. Waltz, Kenneth N (1989), "The Origins of War in Neorealist Theory," in Robert I. Rotberg and Theodore K. Rabb, eds. *The Origin and Prevention of Major Wars*, New York: Cambridge University press. p 40.
57. Glaser, Charles I (1996), *Security Dilemma Revisited World Politics*. vol 50, No, 2. October, p 161.
58. Chace, James (1998), "The Balance of Power," *World Policy Journal*. vol. 15, No. 4.

59. Taliaferro, Jeffrey w (2000/01), "Security Seeking Under Anarchy: Defensive Realism Revisted" *International Security*, vol. 25, No. 3, winter pp 128-161.
60. Schweller, Randall I (1994), "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back in" *Internation Security*, vol. 19, No. 1, Summer, pp. 72-108.
61. Snyder, Glenn H (1997), *Alliance Politics*. Ithaca, N.Y. Cornell university Press.
62. Donnelly, jack (2000), *Realism and International Relations*. Cambridge: Combridge university press, p. 76.
63. Hintze, Otto (1975), "Military Organization and the Organization of the State", in Felix Gilbert, ed; *The Historical Essays of Otto Hintze*, NewYork: Oxford university Press, p 181.
64. Howard, Michael (1973), " The Relevance of Traditional Strategy," *Foreign Affairs*, vol, 51, No 2, jan, p 253.
65. Dallek, Robert (1983), *The American Style of Foreign Policy*. NewYork: Oxford university press, p. 35.
66. Lippmann, walter (1943), *U.S. Foreign Policy: Shield of the Republic*. Boston: Little, Brown, p. 15.
67. Walt, Stephen M (1985), "Alliance Formation and the World Balance of power," *International Security*, vol 9, No 4, Spring, pp 3-43.
68. Gaddis, John Lewis (1987), "Introduction: The Evolution of Containment" in Terry L. Deibel and John Lewis Gaddis, eds, *Containing thd Soviet Union* Washington, D.C: pergamon – Bassey's, p 1.
69. Mcculloug H. David (1992), *Truman*. NewYork: Simonad Schuster, p 549.
70. Craig, Gordon A (1979), "The United States and the European Balance." *Foreign Affairs*, voll. 55, No 1, October, p 198.
71. Huston, james H (1966), "Intellectual Foundations of Early American Diplomacy", *Diplomatic History*, vol. 1, No, 1, p. 1-19

72. Current, Richard N (1967), "Collectiove Security: Notes on the History of Idea", in Alexander Decond, ed. *Isolation and Security*. Durham, N.C. Duke university prell, p 44.
73. Clavde, Inis L (1962), *Power and International Relations*. NewYork: Random house, p 93.
74. Ninkovich, Frank (1994), *Modernity and Power: A History of the Domino in the Twentieth Century*. Chicago, university of Chicago press p. 160.
75. Betts, Richard K (1992), "Systems for Peace or Cause of War?: Collective Security Arms Control and the New Europe", *International Security*, vol. 17. No 1, p. 6.
76. Williams, William Appleman (1962), *The Tragedy of American diplomacy*. New York: Dell.
77. Lebow, Richard Ned (1984), "Windows of Opportunity: Do States Jump Through Them?" *International Security*, vol. 19, No. 1, Summer, p 149.
78. Pollard, Robert A. and Samuel F. wells jr (1945-1960), "The Era of American Economic Hegemony", in William Becker and Samual F. Wells, jr. eds (1985), *Economics and World Power*, NewYork Columbia university press, p. 2.
79. Shapiro, Robert Y. and Benjamin I. Page, "Foreign Policy and Public Opinion" in David A Deese, (1994) *The New Policis of American Foreign policy*. NewYork: st. Martin's Press. P. 218.
80. Gardner, Lloyd C (1984), *A Covenant With Power: American and World Order from Wilson To Reagan*. NewYork: Oxford university press, p 27.
81. Clausewitz, karl von (1984), *Two Letters of Strategy*, ed / trans. Peter pare and Daniel Moran. Carlisler PA. U.S Army War College, p. 9.
82. Beaufre, Andre (1965), *An Introduction to Strategy*. NewYork: Praeger, p. 30.
83. Jones, Joseph M (1955), *The Fifteen Week*. New York: Vikings, p. 141.
84. Milles, Walter (1951), *The Forestall Dial*. New York: Viking, p 341.

85. Brown, Seymon (1994), *The Faces of Constancy and Change in United States Foreign Policy from Truman to Clinton*. New York: Columbia university press, p. 5.
86. Hartman, Fredrick H (1973), *The Relations Nations*. Fourth ed, New York: Macmillan, p. 83.
87. Deibel, Terry L. and John Lewis Gaddis, eds (1987), *Containing the Soviet Union: A Critique of U.S Policy*. London: Pergamon press, p 1.
88. Leffler, Melvyn p (1992), *A preponderance of Power National security, The Truman Administration and the Cold War*. Stanford, CA.: Stanford University press.
89. Kissinger, Hentry (1981), *For the Record: Selected Statements, 1966-1980*. Boston: Little, Brown, p. 19.
90. Risse- kappen, Thomas (1991), "Did Peace Through Strength End the Cold war"? *International Security*, Summer, vol. 16, No 1, p 162.
91. Posen, Barry R (1984), *The Sources of Military Doctrine: France, Britain and Germany Between the World Wars*. Ithaca, N.Y.: cornell university press. p. 4.
92. Freedman, Lawrence and Efraim karash (1993), *The Gulf Conflict 1990-1991: Diplomacy and War in The New World Order*. Princeton: Princeton university press. P. 409.
93. Duffy, Michael and Dan Goodgame, *Marching in Place: The Status Quo presidency of Georgy Bush*. NewYork: simon and Schuster, p. 50.
94. Lynn-jones, Sean M (1998), "Realism and America's Rise . A Review Essay," *International Securnty*, vol 23. No. 2, Fall, p 157-183.
95. Paul, T.V (2005), "Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy," *International Security*, vol 30, No 1, Summer, p 28.
96. Bacevich, Andrew (2002), *Empire: The Real and Consequences of U.S. Diplomacy*. Combridge Harvard University press, p 44.
97. Waltz, Kenneth N (1969), *Theory of International Politics*. Reading, Mass: Addison-wesley, p. 88.
98. *Ibid*, p. 126.

99. Mearsheimer, John j (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*. NewYork. W.W. Norton, p. 21.
100. Kamalipour, Yahya R. ed (1999), *Image of the U.S. around the world*. NewYork: university of NewYork, p. XXVI.
101. Krauthammer, Charles (1986), "The Poverty of Realism. *The New Republic*, Fed 16, p. 16.
102. Rosecrance, Richard (1992), "A New Concept of Power", *Foreign Affairs*, vol. 71, No 2. spring. pp. 64-82.
103. George, Alexander L. and Richard Smoke (1964), *Deterrence in American Foreign Policy: Theory and Practice*. New York: Columbia University, press, p 560.
104. Krauthammer, charles (2002/03), "The Unipolar Moment Revised", *National Interest*, No 70, winter, pp 5-17.
105. Khlilzad, Zalmay (1995), "Losing The Moment? The United States and the World After the Cold War". *Washington Quarterly*, vol 18, No 2, Spring, pp 87-107.
106. Labs, Eric j (1997), "Beyond Victory: Offensive Realism and the Expansion of War Aims," *Security Studies*, vol. 6, No. 4, December, pp. 1-49.
107. Owen, John M. (2002) "Transnational Liberalism and American Primacy: or, Benignity is in the Eye of the Beholder," in John j. Ikenberry, *American Unrivaled: the Future of the Balance of Power*, Ithaca, N.Y.: Covrnell university Press, pp. 230-259.
108. Bush, George W (2002), *The National Security Strategy of the United States*. Washington D.C. White House.
109. Bird, K (1998), *The Color of Truth*. New York: Simon and Schuster, p 6.
110. Nau, Henty R (2002), *At Home Abroad: Identity and Power in American Foreiyn Policy*. Ithaca, N.Y. Cornell University press, pp. 156-180.
111. Art, Robert j (2003), *A Grand Strategy for America*. Ithaca, N.Y. Cornell university press, pp. 13-36.
112. Wohl forth, William C (1999), "The Stability of Unipolar World," *International Security*, vol 24, No 1, Summer, p. 7.

113. Pollack, Kenneth M (2002), "Next Stop Baghdad". *Foreign Affairs*, vol 81, No 1, March / April, pp. 32-48.
114. Joffer, Josef, (1984) "Europe's American Pacifier", *Foreign Policy*, No, 54, Spring, pp. 64-82.
115. Mearsheimer John J (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: W.W. Norton, p. 36.
116. Rosen, Stephen Peter (2003), "A Empire, If you Can Keep It." *National Interest*, No. 61, Spring. p. 51-62.
117. Layne, Christopher (1993), "The Unipolar Illusion: Why New Great Powers will Rise," *International Security*, vol. 17, No. 4, Spring, pp 5-51.
118. Kupchan, Charles A (2002), *The End of American Era: U.S. Foreign Policy and the Geopoliticon the Twenty First Century*. New York: kno pf.
119. Khlilzad, Zalmay (1995), "U.S. Grand Strategy Implications for World" in Zalmay Khlilzad, ed. *Strategic Appraisal*. Santa Monica, C. Rand. pp. 11-38.
120. Williams, William Appleman (1980), *Empire as a Way of Life: An Essay On the Causes and Character of America Present Predicament Along with a Few Thoughts about an Alternative*. New York Oxford university press, p 53.
121. Lundestad, Geir (1990), *The American Empire and Studies of U.S. Foreign Policy: a Comparative perspective*. New York: Oxford university press.